

# رشد خشونت و جنایت؛ پیش زمینه‌ها، انگیزه‌ها

نوشته دکتر ناصر زرافشان

حقوقدان وکیل دادگستری

مردی بر سر همسر و فرزندان خود، خواه‌ترز خود و فرزندان او بزین ریخت و آنها را سوزاند و بعداً هنگامی که دستگیر شد، مبادرت به خوردنی با چاقو کرد. او واقعاً قصد کشتن خود را داشت؟

در خاک سفید تهرانبارس، مردی شبانه ماده‌ای آتش‌زا را از لای در خانه همسایه به داخل خانه وی سرازیر کرد و آنجا را به آتش کشید و موجب مرگ چند نفر شد. حسب اظهار همسایگان، این دو خانواده که هر دو به نابودی کشانیده شدند، تا اندکی قبل از این واقعه با هم روابط بسیار صمیمانه‌ای داشته‌اند.

فرد یا افرادی در گرمسار مادری ۳۵ ساله و دختر بچه دو ساله او را با ضربات متعدد چاقو به قتل رساندند و سپس خانه آنها را به آتش کشیدند، به نحوی که مأمورین آتش‌نشانی فقط پس از اطفای کامل حریق متوجه دو جسد نیمه سوخته در محل شدند.

در مشهد مردی به زور به تمامی اعضای خانواده خود قوه‌های سمی کشنده خورانیده است که علیرغم مقاومت آنان و دخالت همسایگان یکی از آنان درگذشته است...

در این حوادث و رویدادهای مشابه که بخشی از اخبار مربوط به آنها هر روز در رسانه‌های گروهی انعکاس می‌یابد، با شکلهای نوظهوری از خشونت روبرو هستیم که ظاهراً پیش از این سابقه نداشته است و به نظر می‌رسد این انواع جدید خشونت رو به رشد نیز نسبت به زمانی که در برخورد با اینگونه فهرست‌ها به ذهن متبادر می‌شود این است که پیش‌زمینه‌ها، انگیزه‌ها، عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر مرتکبین این قبیل جنایات کدام است؟

●●●

در کسلی‌ترین سطح، اگر پذیرفته باشیم که بحرانهای اقتصادی-اجتماعی موجب بحرانهای اخلاقی-شخصیتی می‌شود، باید این اصل را هم بپذیریم که تشدید بحرانهای اقتصادی-اجتماعی و بروز شکلهای تازه آنها هم، منجر به تشدید بحران اخلاقی-شخصیتی و بروز انواع جدیدی از کژی‌های روانی، ناهنجاریهای رفتاری و بزهکاریها خواهد شد.

آدمی از یکسو در معرض فشارهای حاصل از بحرانهای اقتصادی-اجتماعی قرار می‌گیرد و قربانی این فشارها است، و از سوی دیگر خود منشاء و محمل و محل تکوین و بروز بحرانهای شخصیتی و اخلاقی است. به عبارت دیگر، انسان نوعی واسطه بین این دو نوع بحران است: فشارهای حاصل از بحرانهای اقتصادی و اجتماعی به فرد وارد می‌شود، و با انعکاس آنها در وجود روانی و اخلاقی او، بحران شخصیتی و اخلاقی را در وی متبلور می‌سازد و نمودهای رفتاری و شخصیتی ناهنجار و بحرانی از فرد صادر می‌گردد. بحران روانی-شخصیتی، بازتاب بحران اقتصادی اجتماعی در ذهن انسان است، از اینرو در شرایطی که از یکطرف تشدید بحران اقتصادی و اجتماعی با تورم سواره و عدم اشتغال رو به رشد و یأس از بهتر شدن شرایط زندگی-که مشخصه دوره‌های بحران اقتصادی



دکتر ناصر زرافشان

و تشدید شرایط معیشتی بد است زمینه‌های تشدید بحران روانی و شخصیتی را در جامعه فراهم ساخته، و از سوی دیگر عوامل فرهنگی نیز به این وضعیت دامن می‌زنند، و مهمتر از آن، ضعف و ناتوانی مکانیسم‌های بازدارنده اجتماعی-دستگاه قضایی و توابع و لواحق آن نیز موجب تجزیه و جسارت هر روز بیشتر عوامل خشونت و بزهکاری است، بروز چنین پدیده‌هایی دور از انتظار نیست. در این زمینه سه عامل عمده را می‌توان به تفکیک برشمرد:

- بحران اقتصادی و اجتماعی موجود که به نوبه خود موجب بروز بحران روانی-شخصیتی است.

- زمینه و عوامل فرهنگی-چه وارداتی، چه بومی-که به بحران روانی-شخصیتی موجود دامن می‌زنند تا گروهی از آن در جهت منافع خود بهره

گیرند.

- نارسایی دستگاه قضائی کشور در نتیجه تغییرات پی در پی عوامل انسانی، قوانین و مقررات و ترکیب سازمانی آن که منجر به رواج ضابطه‌ناپذیری، سست شدن حاکمیت قانون، فقدان نظارت و کنترل شایسته از بالا و امکان اعمال نفوذ در آن شده و مآلاً به تجزیه و جسارت بیشتر عناصر ضد اجتماعی و بزهکار منجر می‌شود.

بحران اقتصادی (تورم، کاهش قدرت خرید مردم، افزایش مداوم قیمت‌ها، بیکاری و عدم اشتغال و...) و نتایج اجتماعی آن آشکارتر از آن است که نیازی به تشریح و اثبات داشته باشد. امر واقع نیاز به اثبات ندارد، واقعیت آن اثبات آنست، اما برای آن که تأثیر این بحران اقتصادی-اجتماعی بر وضعیت اخلاقی جامعه و میزان بزهکاری و ارتباط بین ایندو روشن‌تر دیده شود، مروری کلی بر آمار و ارقام جدول شماره یک کافی است. این آمار و ارقام از شماره‌های مختلف سالنامه آماری ایران، از انتشارات مرکز آمار ایران گرفته شده است و مأخذ اولیه آنها وزارت دادگستری، شهربانی کل کشور، ژاندارمری کل کشور و از سال ۷۰ به بعد نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران است.

در این آمار رشد میزان جرائم و بزهکاریها، به موازات رشد نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی کاملاً مشهود است. اما موضوع دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که علاوه بر زمینه اقتصادی که علت اصلی است، زمینه و عوامل فرهنگی، القانات و مسائل ارتباطی، اشاعه لمپنیسم و ابتذال در وسائل ارتباط جمعی بخصوص تلویزیون و سینما، تجربه روزمره صحنه‌های قتل، جنگ، کشتار جمعی، سست شدن نهاد خانواده و تأثیرات تربیتی آن، و مآلاً شکل‌گیری ذهنیتی که در آن موازین اخلاقی از اعتبار افتاده و جستجوی راههای دست‌یابی به ثروت‌های فوری و بی‌زحمت جای آرمانها را گرفته است نیز در پیدایش وضعیت حاضر بنوبه خود مؤثر است.

ارزشها در مسلخ سودپرستی

طرز فکری وجود دارد مبنی بر اینکه «انسان، گرگ انسان است» و در زندگی اجتماعی باید منافع و

اجتماعی

جدول شماره یک

سال ۶۱	سال ۶۲	سال ۶۳	سال ۶۴	سال ۶۵	سال ۷۰	سال ۷۲
—	۳۳۵۰۸	۱۵۲۰۶۷	۱۲۵۳۵۱	۱۴۳۰۹۶	۷۸۷۵۰۵	۸۴۰۱۱۰
۲۵۷۴۶	۲۷۳۹۵	۳۱۹۲۶	۳۵۱۰۶	۳۸۲۶۵	۴۸۴۵۳	۶۳۴۴۵
۳۳۶۲	۳۲۶۰	۳۶۶۰	۳۱۶۶	۲۷۰۹	۲۵۴۶	۶۴۸۲
۶۷۰۶۹	۵۹۲۳۸	۶۱۵۹۸	۵۹۵۴۹	۸۶۲۸۹	۱۳۵۵۶۰	۱۵۱۸۸۶
۸۱۷۶/۱	۱۱۰۷۴	۱۵۸۸۸	۱۱۲۱۲	۳۱۸۶۰/۹	۳۹۷۶۲/۱	۹۰۱۳۱

غالب موارد با نظام قوانین قبلی ناسازگار بوده و به سهولت جذب نشده و جانفیتاده است، بلکه غالباً مسائل و مشکلات تازه‌ای نیز بوجود آورده است. علاوه بر این تغییرات پی در پی، عوامل انسانی و دخالت ملاحظات و منافع گروهی و جناحی در امر قضاء، دستگاه قضائی را از نظر نیروی انسانی تضعیف کرده است. وقتی، در مواردی، امنیت یا ترفیع شغلی قاضی، وثیقه تمکین و تسلیم او در برابر نفوذ اصحاب قدرت قرار گیرد، تنها کسانی خواهند ماند که اهل تمکین باشند و چنین شرایطی برای احقاق حق شرایط مطلوبی نخواهد بود.

معنای استقلال قوه قضائیه فقدان نظارت اصولی از طرف مراجع ذصلاح بالاتر بر کار قاضی نیست، بلکه این است که حقوق و مصالح فردی و اجتماعی قاضی وثیقه تمکین در برابر فشارها قرار نگیرد و از این اهرم برای ایراد فشار به قاضی و وادار ساختن او به عدول از حق استفاده نشود.

علاوه بر قوانین و نیروی انسانی، ساختار و ترکیب سازمانی دستگاه قضائی نیز طی سالهای گذشته در معرض تغییرات پی در پی قرار داشته که

۱- آمار سالهای ۶۱ و ۶۲ تحت عنوان جمع محکومین مراجع قضائی کشور و آمار سالهای بعد تحت عنوان پرونده‌های متخومه دادگاههای کنونی موجود است.  
 ۲- آمار سالهای ۶۱ تا ۶۴ از طرف ژاندارمری کل کشور، آمار سال ۶۵ از طرف کمیته‌های انقلاب اسلامی و ارقام سالهای ۷۰ و ۷۲ از طرف نیروی انتظامی اعلام شده است.

کسب سود شخصی قربانی می‌شود.

ضرورتی ندارد اینجا اضافه کنیم که چگونه طی دو سه دهه اخیر از طرف گروهی این طرز تلقی در جامعه، بخصوص جامعه شهری ما و بیش از همه در لاگرگ آباد پایتخت رشد و گسترش یافته است، زیرا همه با تجربه روزمره خود شاهد آن هستند. در چنین اوضاع و احوالی که عوامل بازدارنده درونی و شخصی هم تضعیف شده یا از میان رفته است، مکانیسم‌های بازدارنده بیرونی و اجتماعی - قوه قضائیه و دستگاه انتظامی - باقی می‌ماند. اما عده‌ای را عقیده بر این است که دستگاه قضائی از دوران مشروطه تا کنون هیچگاه متشتت‌تر از امروز نبوده است.

البته بررسی وضعیت حاضر دستگاه قضائی کشور موضوعی گسترده است که مجالش بیش از اینجا می‌طلبید. در اینجا فقط می‌توان گفت که در سالهای اخیر قوانین بشکلی شتابزده و نسنجیده پی در پی تغییر کرده و هر قانون جدید نیز خود پس از مدت کوتاهی دستخوش تغییر مجدد شده است. با هر تغییر نیروی قابل توجهی صرف تصویب قانون و تفهیم آن به قضات و هماهنگی سازمان و روشها با قانون جدید شده است، اما پیش از آنکه رویه واحد و ثابتی در زمینه اجرای آن قانون فراهم آید مجدداً آن را تغییر داده‌اند. و با هر یک از این تغییرات نیروی زیادی به هدر رفته است که حاصل آن سردرگمی و تعدد استنباطات و آراء قضات، اطاله رسیدگی و تجدیدهای پی در پی اوقات رسیدگی به پرونده‌ها و سرگردانی مردم بوده است. در تدوین قوانین کمتر به نیازها و واقعبات زنده و جازای اجتماعی توجه شده است. قانونگذاران به قوانین سابق آشنائی و احاطه نداشته‌اند و در نتیجه قوانینی که تدوین و تصویب کرده‌اند در

اهداف خود را به زیان دیگران بدست آورد. در این طرز فکر جامعه چون جنگلی ترسیم می‌شود که در آن افراد انسان محکوم به ستیزه و تنازع ابدی با یکدیگرند و در این ستیزه هر کس قوی‌تر، بی‌رحم‌تر، بی‌اخلاق‌تر و محیل‌تر باشد، برنده است. هر ساله خوارها فیلم، رمان، برنامه‌های تلویزیونی و حتی کارتونهای مخصوص کودکان ساخته می‌شود که در آنها ستیزه و خشونت در افراطی‌ترین، اغراق‌آمیزترین و زشت‌ترین شکلهای آن به عنوان مؤثرترین شیوه دست‌یابی قهرمانان ماجرا به هدفهایشان تبلیغ و توجیه می‌شود. این طرز فکر البته تصادفی نیست و یکشبه هم بوجود نیامده است. رقابت و ستیزه‌جویی از عناصر ذاتی نظام سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری لیبرال، نظامی است که با رقابت و هرج و مرج تولید رشد می‌کند و در آن همواره رشد یکی مستلزم از میان رفتن دیگری است. اما این ستیزه‌جویی و خشونت‌گرایی که خود ناشی از خصصتهای ذاتی چنین نظامی است و در جامعه‌ای که تعقیب منافع فردی نیروی محرکه اصلی فعالیتهای اعضای آن باشد بطور طبیعی وجود دارد، بنوبه خود از طرف جریانهای اجتماعی خاصی تبلیغ می‌شود و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، زیرا خشونت، همراه سکس‌گرایی و پول پرستی عناصر سازنده معجون مؤثری هستند که جامعه مصرفی برای ایجاد هیجانهای کاذب مورد نیاز خود آن را دامن می‌زند و در خدمت تجارت و مصرف و گاهی سیاست قرار می‌دهد. در چنین طرز فکری «موازین اخلاقی» مایه تمسخر است، «غیرخواهی» نشانه حماقت و «پایبندی به آرمان و اصول» علامت عقب ماندگی است، و باین ترتیب مکانیسم‌های بازدارنده درونی و شخصیتی فرد یک‌پایک در مسلخ



مجموعه این عوامل به کارائی دستگاه قضائی آسیب وارد ساخته است. به ترتیب تقارن اوضاع و احوال اقتصادی و شرایط فرهنگی و اخلاقی و موقعیت حاضر دستگاه قضائی زمینه‌ساز وضعیت نامطلوبی است که هر روزه شاهد آن هستیم.